

یک روزنامه‌نگار ناموفق



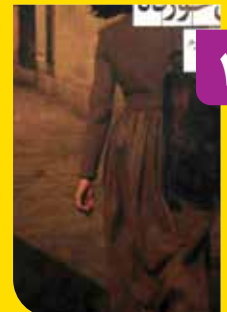
«پردۀ آهین» علی شروقی در سال ۹۸ منتشر و در دهمین دوره جایزه ادبی هفت اقلیم، برنده در بخش رمان شد. این رمان، داستان روزنامه‌نگار جوانی است به نام حامد ناصرپور که رسالتش این است که نویسندگان و شاعران را به همگان معرفی کند و درباره‌شان بنویسد. حامد، روزنامه‌نگار ادبی «پیام سحر» است. او یک روز نرسیده به میدان انقلاب، بین کتاب‌های یکی از بساطی‌های پیاده‌رو، چشمش به ...

داستان یک روزنامه‌نگار



رمان «روزنامه‌نگار» نوشته آریا نگین تاجی سال ۹۰ منتشر شد. این کتاب هر چند کمتر دیده شده است اما اثری متفاوت در فرم و روایت است و برای فرم، تکنیک، شیوه‌ی روایت متفاوت، موضوعی به‌روز و جسورانه و نیز فضای قابل‌تأمل و درخور توجه، به‌عنوان بهترین رمان متفاوت جشنواره «واو» معرفی شد. کتاب همان‌طور که از نامش برمی‌آید، معضلات و دغدغه‌های یک شخصیت روزنامه‌نگار را بیان می‌کند.

روزنامه‌نگارهای آقای روزنامه‌نگار



«خون‌خورده» اثر مهدی یزدانی خرم، از رمان‌هایی است که مفصل به دوران معاصر پرداخته و در آن شخصیت روزنامه‌نگاری هم وجود دارد. او خود روزنامه‌نگار خبره‌ای است که در اثرش هم کاملاً با موضوعات تحقیقی برخورد می‌کند؛ در این رمانش نیز روزنامه‌نگاران حضور پررنگی دارند.

شریک جرم

نگاهی به رمان **روزنامه‌نویس** نوشته جعفر مدرس صادقی

و اما «روزنامه‌نویس»

در مقدمه کتاب به قلم نویسنده آمده است: «همه حوادث این داستان در زمان آینده اتفاق می‌افتند. هرگونه تلاشی جهت تطبیق دادن حوادث این داستان با حوادثی که در زمان حال یا گذشته دور یا نزدیک اتفاق افتاده‌اند و پیدا کردن نمونه‌های واقعی از آدم‌های این داستان، بیهوده است و راه به جایی نخواهد برد.» شاید همین عبارات ابتدایی رمان مدرس صادقی تا حدی رمزگشایی کند از این که چرا روزنامه‌نگار بودن یک شخصیت در داستان کار ساده‌ای نیست. ذهن شلوغ یک روزنامه‌نگار، همه‌ی اخبار و اطلاعات پیرامون و حتماً احتیاط نسبت به این موضوع که چه بنویسد و ننویسد، کدام را بنویسد و ننویسد، کار را بسیار دشوار می‌کند.

صادقی هم شاید برای گریز از این دشواری‌هاست که در این اثر به آینده سفر می‌کند و زمان‌هایی را روایت می‌کند که تجربه‌شان نکرده‌ایم. برج میلادی که پشت‌ساخت‌وسازها گم شده، نشان از همین تهران دور در

روزنامه‌نگاری برای نویسندگان ادبیات داستانی چندان جالب نبوده است. هر چند نویسندگان بسیاری ابتدا روزنامه‌نگار بوده‌اند و روزنامه‌نگاران بسیاری هم تلاش کرده‌اند شاعر یا داستان‌نویس باشند، اما کمتر پیش آمده همین افراد هم بروند پی این که شخصیت اصلی‌شان روزنامه‌نگار باشد. هر چند که واکاوی همین موضوع نیازمند بحثی مفصل است و نمی‌توان با چند عبارت و یک تحلیل کوتاه از کنارش گذشت، ولی نمی‌توان در یک مطلب کوتاه نیز به تمام ابعاد آن پرداخت. اما مسلم است تصویر شخصیتی که شتاب‌زده، پی این می‌گردد که دست کسی را رو کند یا دنبال حقیقتی بگردد، در سریال‌های تلویزیونی‌مان پررنگ‌تر است از حضور خبرنگاران و رسانه‌ها در داستان‌ها. هر چند در سریال‌های تلویزیونی نیز با نگاهی نهایتاً در حد همان سریال طنز «شهر قشنگ» روبه‌رویم که اگر بگوییم نسبت به سریال‌های جدی، تصویر درست‌تری از رسانه و معضلاتش را بیان کرده است، اغراق نکرده‌ایم!

سهم کوچک روزنامه‌نگاران از حضور در داستان‌ها، موضوعی است که باید به آن مفصل پرداخت و البته غافل نشد از این که یکی از رمان‌نویسان و چهره‌های فرهنگی کشورمان، رمانی دارد که می‌توان آن را اثری متفاوت در کارنامه‌اش به حساب آورد. جعفر مدرس صادقی «روزنامه‌نویس» را نوشته است. او خود روزنامه‌نگاری را تجربه کرده و البته در اثر با نگاه و از زاویه و حتی زمانی متفاوت سراغ موضوع رفته است. هر چند رمان توفیق چندانی نیافت و مخاطبان چندان دوستش نداشتند، اما نمی‌توان از اهمیت این هم گذشت که یک نویسنده مهم دوره معاصر، سراغ شغلی رفته که دشوار است؛ پیچیدگی‌های خودش را هم دارد و البته با معضلات کمی هم در جامعه ما روبه‌رو نیست...

آینده دارد که چهره‌ای متفاوت از امروز به خود گرفته است.

محل وقوع داستان طبیعتاً یکی از محله‌های تهران است؛ بچه‌هایی که به خرج خودشان گاه‌نامه‌ای از اخبار محله منتشر و میان همسایه‌ها توزیع می‌کنند. داستان حول محور همین آدم‌ها و اتفاقات پیرامونشان می‌گذرد و سرنوشت آن‌ها را برای‌مان روایت می‌کند. اگر بخواهیم بیش از این به توضیح داستان بپردازیم، طبیعتاً چیزهایی را لومی‌دهیم و لذت خواندن را از مخاطب می‌گیریم. چون هستند مخاطبانی که حرفه‌ای سراغ آثار یک نویسنده رفته و سعی می‌کنند تمام کارهای‌اش را بخوانند، و به همین دلیل هم نظر منتقدان را مبنی بر خوب نبودن این اثر مدرس صادقی، گوشه‌ای می‌نهند تا خودشان مواجهه‌ای داشته باشند.

در «روزنامه‌نویس» مانند بسیاری از آثار نویسنده، خواننده در فضایی میان واقعیت و تخیل شناور است. اما این کتاب، طنز خاص مدرس صادقی را به طور خاص به نمایش می‌گذارد. در اینجا هم شاهد شخصیتی هستیم که شاید تنها در رمان‌های مدرس صادقی ببینیم؛ آدمی با اخلاقیات خاص خود، نجسب و عجیب و غریب اما شاید در کنار این تکرار تقریباً همیشگی مدرس صادقی، در فصل آخر کتاب باز هم شاهد نوعی رودست زدن نویسنده هستیم؛ همچون شریک جرم (یکی از بهترین آثار نویسنده) که بازی شخصیت‌ها به نقطه تلاقی خاصی که مدنظر نویسنده بوده، می‌رسد. شخصیتی که در سایه وجود دارد و به‌نوعی بنیان رمان، نه قهرمان رمان، در یک بزنگاه خود را با تصویر کردن مشخصات ظاهری به‌عنوان یک مشخصه (ریش و گیس بلند) رومی‌کند.... به هر روی، تصویر از آینده تهران که برج میلاد هم در پس ساخت‌وسازهای جدید محو شده، هنوز از جذابیت‌های خواندن این رمان است؛ هر چند قطعاً فاصله این کتاب با

